

اعتیاد به مواد مخدر یک خیانت ملی است

شناسی ، جرم شناسی ، جرم یابی ، کشاورزی ، اقتصادی ، سیاسی ، روابط بین‌المللی ، رژیم کیفری و غیره برانگیخته است و اذهان جهانیان را متوجه مخاطرات خود ساخته است. در میان اینهمه بحث‌های علمی ، سخن ما محدود به زمینه جرم‌شناسی اعتیاد به مواد مخدر و قاچاق آن میگردد و تازه به این وسعت هم مجال بررسی آن در ضمن یک مسأله کلی نیست .

اعتیاد به مواد مخدر ، مانند سایر مسائل که تا کنون تحت بررسی قرار داده‌ایم از دیدگاه جرم شناسی بدینگونه مطرح است :

- ۱ - چرا مواد مخدر از عوامل جرم‌زا است ؟
- ۲ - اعتیاد به مواد مخدر معلول چه عواملی است ؟
- ۳ - چگونه میتوان با اعتیاد و قاچاق مواد مخدر مبارزه نمود ؟

در کشور عزیز ما ، مراجع و مراکز متعدد ؛ کمیته بررسی سطح جرائم اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ، سرکب از استادانی محقق - وزارت دادگستری - وزارت بهداشتی - شهرستانی کشور - ژاندارسری - دانشگاه تهران به ویژه

پیدایش مواد مخدر و استعمال طبی آن تاریخی کهن دارد ولی اشاعه استعمال آن به منظور از پا در آوردن ملل شرق ، ناشی از سیاست استعماری و غیر انسانی دشمنان بشریت در چند سده اخیر است . آنانکه در مقام خرابی نسلها و نابودی نیروی انسانی ما بوده‌اند امروز در عمان شعله‌های آتش ویرانگر و نابودکننده که خود برافروخته‌اند میسوزند و در سقوط و اضمحلال شگرف دست و پا میزنند . دیو بد سرشت استعمار که با حشیش و تریاک قصد جان ما کرده بود امروزه خود در چنگال عفریت مرگبار خطرناکتری چون هروئین و LSD و مواد دیگر گرفتار آمده است و هر روز شعله‌های خانمان برانداز این سموم مهیب در میان کشورهای غربی به سرعت فزونی مییابد تا بدانجا که پس از جنگ اول جهانی برای رهائی از شراره‌های سوزان آن به جامعه ملل متوسل شده‌اند و پس از دومین جنگ جهانی نیز قسمتی از سرمایه و نیروی سازمان ملل متحد را در این مبارزه به کار گرفته‌اند .

مواد مخدر مباحث متعددی را از دیدگاه پزشکی ، روانشناسی ، زهرشناسی ، جامعه -

دندونال و ناپوړې ځانونو اړه است

ترياك زهرى است خطرناك و سشنده كه
آنرا از شيرابه گرز كوكنار به دست مياورند و
استعمال آن ولو آنكه به مقدار بسيار ناچيز
باشد در روى مغز و اعصاب و دستگاه تنفسى
و گوارشى و گردش خون و كلييه و كبده و
غده هاى جنسى اثر نامطلوب دارد به اين
ترتيب معتادان نه فقط با يك مرگ تدريجى
و دائمى رو به رو هستند بلكه بر اثر ضعيف
ساختن نيروى جنسى و از دست دادن فضائل
اخلاقى موجب پاشيدگى كانون خانواده
ميشوند .

در يك كنگره بين المللى سه سال پيش از اين
به اين امر عظيم پرداخته اند . تحقيقات فردى
و گروهى در اين زمينه ادامه دارد كه همگى
درخور ستايش و تحسين است .

در اين مقاله بدین نکته اکتفاء میشود
که کیفیت نقش سواد مخدر در پاشیدگی
كانون خانوادگی و اثر جرم زائی آن توجیه
شود . برای این منظور در میان انواع مواد
مخدر كه همگى از سموم خطرناك هستند به
تأثیر يك ماده مخدر اعتيادآور و خصوصيات
معتادان پرداخته میشود .



اغلب تریاکیان رنگ پریده و زردگونه اند.

چهره‌ای پُژرده و کم‌خون ، پلک‌هائی سنگین ، چشمانی فرو رفته و بی‌فروغ ، اندامی نحیف و ناتوان ، بدنی سرد ، دهانی خشک ، دندانهای زرد و فاسد ، رمق سخن‌گفتن ندارند . کلمات را جویده و کوتاه‌اداسیکنند ، بی‌دریی دهن دره میکنند ، فشار خون آنان پائین است . نبض آنان به کندی میزند ، از بیوست مزمن رنج میبرند ، آمادگی زیادی برای ابتلای به بیماری سل دارند ، نصیب آنان از زندگی اندک است .

معتادان به مواد مخدر فقط به ماده‌سورد نیاز خود عشق می‌ورزند تا بدانحد که گمان میبرند حیات آنان وابسته به این مواد است به همین سبب به ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و حتی به خانواده خود بی‌اعتناء هستند بعید نیست برای به دست آوردن سم مورد نیاز خود دست به هر جنایتی آلوده سازند .

معتادان به مواد مخدر چون همیشه نگران تأمین مواد مورد اعتیاد خود هستند و آنرا بر همه چیز رجحان میدهند ، تأمین نیازهای مادی و عاطفی زن و فرزند برای آنان مطرح نیست . معتادان بی‌عاطفه‌اند ، از محبت خانوادگی هم بی‌بهره . اگر معتاد از طبقه متوسط یا کم درآمد باشد حتی نسبت به برگ زن و فرزند بیمار و نیازمند خود بی‌اعتناست .

حاضر نیست تن به کاری دهد و یا از اعتیاد خود بکاهد تا آنانرا از چنگال مرگ برهاند بالمآل معتادان هم مرگ پیش‌رس خود را دامن میزنند و هم بر مرگ زن و فرزند خود امضاء می‌نهند و کانون خانوادگی را متلاشی میسازند .
تنها کانون خانوادگی برای معتادان ،

همان فضای ذهنی اعتیاد آنانست و الا معتادان را خانواده‌ای نیست زیرا بنیان بر ارتباط صحیح و تفاهم و تعاون و محبت استوار است و معتادان در پاسداری چنین نهاد اجتماعی ، از آنچه بتوان تصور نمود بسیار ناتوانتر و ضعیف‌ترند و تا حد یک‌سوی خود خواه و حیوانی صرفاً کاسجو ولی بی‌دفاع و فاقد قدرت دفاعی فرو افتاده‌اند .

اگر آمار صحیحی در دست میبود امکان داشت سهم عظیم اعتیاد را در طلاق بررسی نمود .

معتاد فقط به یک چیز عادت کرده‌است و بدان دل بستگی دارد به همان چیزی که از آن نفرت دارد و او را به روز سیاه نشانده و در چنگال بیرحم آن اسیر شده است برده بی‌اختیار سم مورد اعتیاد خویش است . همه چیز حتی شرافت و حیثیت انسانی و نقد عمر را در راه آن فدا میسازد . چنین موجودی شایستگی عضویت کانون خانوادگی آدمی را از دست داده است .

مواد مخدر به مثابه نقابی بر چهره منحوس معتادان است و آنروز که این نقاب برافتد و معتاد برای تأمین مواد مخدر درها را به روی خود بسته ببیند ، باطن حقیقی او که یک جانور درنده‌ای است آشکار میشود آنروز معتاد به هیچکس رحم نمیکند ، حتی به زن و فرزند خود . آنروز معلوم میشود که همه ملکات اخلاقی و فضائل انسانی در معتاد مرده است .

معتادان موجوداتی غمگین ، ترسو ، بی‌حوصله ، بی‌اراده ، مردد ، لایبالی ، فراموشکار ، بدخلق هستند . کدامیک از این عوامل با بقای کانون خانوادگی سازگار است؟ هدف بعضی از معتادان این است که فردی

بی‌آزار و متفکر تجلی‌کنند مواد مخدر این حالات را برای معتاد به وجود می‌آورد زیرا تأثیر سموم اعتیادآور - بر اعصاب ، موجب تخذیر و تخفیف حالات تهاجمی میشود .

معتادان با مسموم ساختن خود و با غرقه شدن در عالم بیخبری از این جهان رو برمی‌تابند و در جهانی بین مرگ و حیات فرو می‌روند و دیگر قادر نیستند با جهانیان ارتباط معنوی خود را حفظ کنند .

قسمتی از بیماران روانی رادیوانگانی

تشکیل میدهند که بر اثر اعتیاد به زوال عقل گرفتار آمده‌اند . اعتیاد به مواد مخدر حرکات ارادی را کاهش میدهد تقلیل تمایلات جنسی را در پی دارد علاقه به فعالیت‌های اجتماعی را زائل می‌سازد . اگر معتاد نتواند مواد مورد اعتیاد خود را به دست آورد . همانگونه که به اشاره آمد ، بعید نیست به

دزدی ، خود فروشی ، و یا جنایت دیگری رو آورد . معتاد را اعتماد نشاید . اعتیاد نشانه وجود نابه‌هنجاری عمیق شخصیت معتاد است به همین جهت اعتیاد در گروه اختلالهای منشی منظور میشود . معتادان دارای شخصیتی نارسا و بی‌کفایت هستند . اگر اعتیاد به مواد مخدر را نوعی خودکشی تدریجی و عناد به خود یا آزار طلبی بدانیم بعید نیست که چنین بیماری از لجن‌زار عقده ادیپ سرچشمه گرفته باشد . کودک بیمار - گونه‌ای که خود را از چنگال این عقده نرهانیده و در عشق به مادر شکست خورده و پدر را از پای در نیاورده ، کینه و نفرت نسبت به پدر را معطوف خود ساخته و راهی برای نیستی و نابودی خود یافته است . اعتیاد به مواد مخدر ، در زن یا شوهر ، کرمی و چسبندگی و دلدادگی محیط



الف- عوامل برونی یا اجتماعی:

۱ - سیاست استعماری - به ویژه در میان جوامع شرقی و ما ایرانیان به طوری که پدران اشارت رفت عامل سیاست استعماری مؤثرترین عامل ترویج این فساد بوده است . عمل استعمارگران تریاک را در قهوه‌خانه‌ها به‌طور رایگان در اختیار مردم می‌نهادند و به کمک نابابان و یادی خائن خود استعمال آنرا تشویق میکردند تا شاهد بروز اعتیاد و اشاعه آن در میان سیهن پرستان غیورگردند و از این طریق بلتی را ضعیف و ناتوان سازند .

۲ - معاشرت با معتادان و تقلید از آنان - معتادان به نابودی خود آکتفا نمیکند یاران و دوستان و اطرافیان خود را مصرأ آلوده میسازند . از بی‌دردی ، درمان هر درد - بی‌درمان ، خود فراموشی ، عالم بیخبری ، خلاصه از محسنات خاص ماده مخدر سخن میرانند و به عنوان آزمایش ، یکبار و دوبار ، دوستان خود را دچار بلیه و مصیبت میسازند . گویی معتادان از اینکه دیگران را به درد بی‌درمان خود دچار سازند احساس آرامش میکنند . بسیاری از گرفتاران اعتیاد ، از رفیق بد نالیده و میمانند . معتادان حتی جانوران اطراف خود را نیز معتاد میسازند به سگ و گربه و پرندگان خانگی هم رحم نمیکند و آنها را در دام اعتیاد گرفتار میسازند . اگر این جانوران بدون اراده و شعور ، تحت تأثیر محیط زیست ، معتاد میشوند . گناهی ندارند ولی آدمی زاد که از نیروی عقل برخوردار است متأسفانه بر اثر کشش تقلید ، تقلید احمقانه تن به اعتیاد جانسوز میدهد . جا دارد که با سولانا هم آهنگ شویم و گوئیم «ای دوصد لعنت بر این تقلید باد .»

خانوادگی را زایل میسازد حتی همکاری و همزیستی عادی در چنین فضای خانوادگی از بین میرود ، فرزندان نیز از اینگونه محیط سرد خالی از فروغ محبت و تعاون میگریزند و بد جرگه دوستان فاسد و ناباب کوچک رو میآورند و بالمآل خود نیز دچار اعتیاد میگردند . اعتیاد نه فقط کانون کوچک خانواده شخصی را برباد میدهد بلکه کانون خانوادگی ملی را نیز به فنا سوق میدهد ؛ زیرا معتادان شایستگی نبرد و مبارزه را از دست داده اند . ملتی که کارگر ، کشاورز ، و سربازان جوانش معتاد باشند چنین ملتی را یارای پایداری و مقاومت در برابر تجاوز و تعرض دشمن نیست و به آسانی تن به پستی و خفت و خواری و بی‌غیرتی میدهد و رقیب و برادری استیلاگران را می‌پذیرد . اعتیاد به مواد مخدر یک خیانت ملی است . شاید به همین مناسبت باشد که قانونگذار ایرانی قاچاقچیان را در ردیف خائنین به امنیت ملی شناخته و دادرسی درباره آنرا در صلاحیت محاکم نظامی گذاشته است .

مواد مخدر یک آفت اقتصاد ملی است . زیرا معتادان قدرت کار کردن را از دست داده‌اند ؛ تولید ملی رابطه مستقیم با کار صحیح افراد ملت دارد . ملتی که قسمتی از افراد آنرا معتادان تشکیل دهند به جای تولید مفید فقط مصرف بی‌معنی خواهند داشت آنچه خود فراهم سازند در راه دود کردن برباد میدهند . ملتی که دچار فقر اقتصادی گردد به استقبال فقر اخلاقی میرود .

عوامل مؤثر در اعتیاد - این عوامل بر پایه مفروضات جرم‌شناسی به دو دسته برونی یا اجتماعی و درونی یا فردی تقسیم میشود :

۳ - سوداگران خون آشام - قاچاقچیان
 مواد مخدر که قانونگذار ایرانی مرگ را برای آنان کیفری مناسب تشخیص داده است برای انباشتن کیسه طمع خود مانع از آن هستند که این بینوایان برای رهائی خود به مراکز درمان رو آورند . امروز قاچاقچیان در دنیا چنان باندهای مجهز به نیروهای انسانی (پیرو جوان و نوجوان زن و مرد و عاسی و تحصیل کرده) و موتور (هواپیما - کشتی - اتوبوسهای سواری و باری) و حیوانی (اسب و شتر و قاطر و الاغ) و آزمایشگاهها برای تولید و توزیع پدید آورده اند که ورزیده ترین سازمانهای پلیس را به زانو در آورده اند . این واقعیت حداقل نمایانگر سود سرشاری است که این دسته از آدم نمایان در نابودی هموعان خود به دست میآورند .

۴ - ضعف سازمانهای مبارزه با قاچاق -
 گرچه در ایران ، تنی چند از افسران جوان و وظیفه شناس در راه مبارزه با این جنایتکاران و مقدسین علیه امنیت و سلامت و اقتصاد ملی ملی جان خود را از کف داده اند و یا برای همه عمر علیل و زمین گیر شده اند ولی در همه جا و در تمام کشورها ، همه مأموران را بدین رفعت و علو طبع و عزت نفس نتوان یافت . مبارزه با قاچاق باید به صورت جهاد ملی اعلام

شود هر آنکس که با قاچاقچیان تباری کند ، یا در این جهاد و وظیفه ملی خود را ندیده انگارد ، یا خدای نکرده از طرف آنان تطمیع گردد ، جزء شرکا و معاونین مقدمین علیه امنیت ملی شناخته شود . مأموران مبارزه با قاچاق باید از میان صالح ترین ورزیده ترین و اصیل ترین افسران هر قوم و ملت انتخاب گردند و یک دوره کامل تخصصی علمی و

عملی در این زمینه احراز نمایند و زندگی آنان تابدانی پایه از رفاه کامل تأمین شده باشد که هیچ پیشنهاد سودآوری آنانرا نقریبند . مأموران مبارزه با قاچاقچیان اگر از تربیت صحیح برخوردار نباشند ، ضعف و سستی و گرسنگی دانسگیر آنان باشد به راحتی تهدیدیا تطمیع ، سرعوب یا مجذوب میشوند در راه انجام وظیفه دچار لغزش میگردند به شیوع قاچاق و خیانت علیه کشور دامن میزنند اینگونه مأموران مصداق شریک دزد و رفیق قافله اند .

۵ - کمبود پزشک و فقدان دارو - این مسأله به ویژه برای اعتیاد به تریاک در مشرق زمین یکی از مهمترین عوامل مؤثر بوده است . زیرا مردمی که برای چاره دردهای خود دسترسی به پزشک نداشته اند و تهیه دارو هم برای آنان میسر نبوده است چاره و درمان هر دردی را از درد دندان گرفته تا تقرس و سیاتیک و روماتیسم و آرتروز و آژین و زخم معده و آپاندیسیت را در کشیدن تریاک (یا تریاق به معنی پادزهر یا چاره هر نوع درد) جستجو میکردند به همین مناسبت روستاهای ایران که فاقد پزشک و دارو بوده اند به آسانی ، مرد وزن و کودک و جوان آن نقاط ، تسلیم اعتیاد شده اند .

۶ - فقر - تا آنجا که به یاد دارم تحقیقی از سازمان ملل متحد در زادگاه اوتانت دبیر کل فقید آن سازمان حکایت از این میکرد که علت شیوع تریاک و وحشیش در آن دیار مولود فقر اقتصادی ، فقر علمی (بیسوادی) ، اوضاع

لطفاً صفحه ۵۹ را ملاحظه فرمائید

اعتیاد به مواد مخدر یک خیانت ملی است

اقلیمی است که تنها محصول کشاورزی مقرون به صرفه آن سرزمین خشکخاش وحشیش است. ظاهراً میتوان باور کرد که هر جا فقر

هست تریاک یا حشیش هم هست ولی بحث در این است کدامیک علت و دیگری معلول است. چنین به نظر میرسد که اعتیاد به سواد مخدر، فقر را در پی دارد نه آنکه هیچ ندارد در جستجوی مواد مخدر برآید. مطالعات تجربی این واقیعت را تأیید میکند که شهریان و نسل جدید و ثروتمندان به سواد مخدر نوظهور چون هروئین رو آورده اند و نسل گذشته و یا روستائیان بیشتر به پای منقل پناه برده اند. تحقیق سازمان ملل متحد یک تحقیق موضعی یا محلی بوده است قبول اینکه فقر اعم از مالی و علمی موجب اعتیاد است چندان صحیح به نظر نمیرسد زیرا ملت امریکا یا انگلستان و یا فرانسویان که در چنگال مواد مخدر اسیر شده اند از ملل فقیر و یا از طبقه بیسواد نیستند. نظری به دانشجویان معتاد ایرانی که بدبختانه جزء روشنفکران خود را را قلمداد میکنند مؤید نظر ماست.

v - اوقات فراغت - اعتیاد به سواد مخدر

چرا در میان دانشجویان شیوع دارد؟ جواب این پرسش یک مسأله عام است که بین شهری و روستائی، تحصیل کرده و بی سواد از این رهگذر فرقی نیست و آن اینکه مردم نمیدانند اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانند. روستائی که مدتها از سال بیکار است بسه تریاک پناه میبرد تا خود را فراموش کند و آرام بخواند. اما دانشجو محیط دانشگاهی را مطلوب و مرکزی برای تحقیق و رضای روحیه حقیقت جوئی نمییابد. جذبه و انجذابی بین او و استاد نیست. استاد را نمیتواند به چنگ آورد زیرا بجای استادان، معلمان حق تدریسی یا هیات آموزشی نیمه وقت در دانشگاهها و مدارس عالی تدریس میکنند. دانشجو از کلاس درس، استماع سخنان سنگین استاد میگریزد و یکی از مراکز یا وسایلی را که برای پر کردن اوقات فراغت خود جستجو میکند پناه بردن به سواد مخدر و